

شنبه ۲۳ شهر رجب ۱۲۹۹

خاملین این روزنامه در طهران غیر

از سایر بلاد ایران حق مطالبه

قیمت ندارند

دانش

دهم ماه ذی قعدة سنه ۱۳۰۰

اعلان این روزنامه قیمت ندارد

دارالقلم خاصه علیه درملاک

مبارک دارالقلمون

روزنامه دانش در مطبعه مطبوعه و نشر اخبار و اطلاعات که بخواهد ببرد و تبلیغ باشد

بازار و نشر اخبار و نشر اخبار

(ابتداءً بسم الله الحمید المجد انه تعالی الباشا وید)

بر روان ارباب دانش صاحب پیش که در علم و حکمت انصاف
 نظیر اندوای کمال معرفت انشور منیر مکشوف مشهور
 که چون خدا علی کلک و جلک قدره خواست تا کنز حفنه پیدا
 ستاد و در فرنا کفنه هویدا نماید یعنی کوه فضل و دانش که از دریا
 عمیق و سالقه درون فاضله ریزد اخفا مسنور و در کعبه از
 مجبور بود جان و بر زرد دهد و بمنصه ظهور آورد از ملک صفای
 اشرفا قدس همایون علی حصر قوم قدرت تو بشوکت شاهنشاهی
 جمیع اسلام بنام واکه تاجانست تا کوکت سعادتمند و باستان
 اقبال هفتین بادا بهر هک و ساینه خدا فراداد تا همگی همگی
 همت ملوکانه را ببطاعت و در افت نشرفضل و حکمت صروف و باد
 در رسم ضلالت این جهالت که در افطار و لایب مستر تو موف
 فرماید نادیکر جواش و خدم و رعایا و ام بحکم الناس علی دین
 الملوک بدین طریقه الزام ملوک نمایند و این نکته خوب
 خیر واضح و هویدا و اظهر من الشمس و وسط الاستکان
 سلطنت ابره سلاطین قدیمه همان حجج الامم و انوار الایمان
 بهر چه اشاعت معروفه اعانت مله موفان ندیو همانا
 ایدالله جیش و ابدعیش زباده از دانش که قوت فی انضمام
 نواند کرد با کلک همی را شاقل لوان یعتک الانس و انفس
 الی الجزما

علوم طبع و مردم داده میشود و بسبب اتفاق بعضی مواضع
 طبع و اندیشه از آن موقوف معطل نماند بود چند قبل بنام
 و خاک کرد و لخواه از خاک کبای اقدس همایون استقراران تا
 استدا غمخوده بقر انجیح مقررن امد و بواسطه برخی همگی
 محوله و خدا ما ماکوله که انجام انما اهم مینمود در عهد ناسخ
 و اینک که فرغ غنای اندک حاصل شده نوبت رجوع بمقصود شروع
 بمقتضواست انشاء الله تعالی هر ماه و مرتبه ضرات لازمه
 و مطالب مفید که متعلق بعلوم است مطبوع و باطلاع ناظرین
 میسر گدایند که در بارگاه کرد و از استنباه ملوکانه از دولت
 قبول محروم نماند و مسئل الله الاعانه و التوفیق
 انجمله آثار خیر و علامات نیک که این دولت ابدایت امواج کباب
 نام در دهور و اعوام است احداث ملک شبه مبارک دارالقلمون
 که در سی سال قبل محض تشبیه علوم و تصنیف نور وضع فرمود
 هر طایفه علی قدر مراتب بقدر اتساع ظرف از آن کج شایگان
 طرف بیند و از آن جوان احسان بهره و در این مدت مدید
 شخص اندر و نفس مقدس و حنا فداه جز منهنه قبول نمودند
 و همها بسبب زنده بوده تا از افیضه مالک فرنگت نامعلین دانان
 که لکن در قراءه و فنون عاجز کنند از رسول
 و افلاک ملو بند اورد به چه بسیا از امیرزادگان عظام و اشرف
 در کان و این امیران که در این مدته مبارک دارالقلمون
 و صاحب خاصت شوقان گشته اند و از اخبار اصحاب کاملان

دانش

B+

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



پانظام
شریاد و رسپیدار کورادار فنون تریز

بکوش پیدفید قاسمی

بکوش پیدفید قاسمی

بکوش پیدفید قاسمی

شماره ۱۱۷۶

B+



به انضمام
نشریه «مدرسه مبارکه دارالفنون تبریز»

به کوشش سید فرید قاسمی

با مقدمه دکتر محمد اسماعیل رضوانی

مرکز کتبخانه آموزش رسانه ها

تهران، ۱۳۷۴

که از آن جمله تذکره مجمع الفصحا در شرح حال شعرا و ریاض العارفین در شرح حال عرفا و فرهنگ انجمن آرای ناصری در لغت و سفرنامه خوارزم است.

این مرد بزرگ در سال ۱۲۴۵ صاحب پسری شده است که وی را علیقلی نام نهاد. علیقلی که بعدها علیقلی خان مخبرالدوله شد با اینکه در مقایسه با پدر از دانش و سواد بهره کافی نداشت دارای مشاغل مهم و مؤثر شد و به مقامات بسیار بالایی رسید و در تاریخ معاصر ایران تأثیر وجودی او بیش از پدر بود.

مخبرالدوله یادداشت‌هایی از زندگانی خود بجا گذاشته که بعضی از این یادداشت‌ها را پسر باهوش و زیرک و سیاستمدار او مخبرالسلطنه که در طی سالهای زندگی در تمام صحنه‌های سیاسی دربار شاهی مظفرالدین‌شاه، در انقلاب مشروطیت و در سلطنت رضاشاه بازیگر اول بوده است در کتاب خاطرات و خطرات (ص ۶۱) درباره سالهای نخستین زندگی خود آورده است: «حقیر علیقلی خان پسر رضاقلیخان امیرالشعرا اعلی‌الله‌مقامه صاحب تذکره مجمع الفصحا و لغت انجمن آرای ناصری و مصنفات دیگر که در تألیفات خود آنها را اشاره نموده است. مسقط‌الرأس حقیر در شهر شیراز در سنه یکهزار و دوست و چهل و پنج اتفاق افتاده. در اوقات سلطنت پادشاه ایران محمدشاه قاجار در سن دهسالگی به دارالخلافه تهران آمد. مدت دو سال در ارک سلطنتی و دو سال در محله دروازه شمیران و پس از آن در خانه ملکی پدرم در چال میدان روزگار می‌گذراشت و در خدمت نواب اشرف والا عباس میرزا ملقب به نایب‌السلطنه مستخدم و موظف بود تا در سنه ۱۲۶۴ به حکومت بلوکات خمسه و فیروزکوه مأمور شد و در ششم شوال همین سال محمدشاه در قصر محمدیه سعدآباد مرحوم، و از رسیدن این خبر در اواخر آن ماه از آنجا به طرف دارالخلافه آمد. پس از ورود ناصرالدین‌شاه به دارالخلافه میرزاتقی‌خان امیرنظام زمامدار شد. یکسال بر این منوال گذشت و در سال دوم جلوس میمنت مانوس به حکم اعلیحضرت شهرباری و امیرنظام پدرم مأمور به سفارت خوارزم شد و این بنده در خدمتشان عازم گردیدم. روز ۱۸ محرم ۱۲۶۸ مراجعت از خوارزم وارد دارالخلافه شدم».

غرض من نگارش شرح حال مخبرالدوله نیست، این نوشته‌ها را برای این آوردم که سبک نگارش و میزان سواد دومین وزیر علوم ایران اندکی عیان گردد. این مرد ارزش این را دارد که رساله‌ای مستقل در شرح حال او تألیف شود و باید بشود. آنچه در اینجا لازم است این است که وی در سال ۱۲۹۸ هجری قمری که علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه نخستین وزیر علوم و فوات یافت به جانشینی او انتخاب گردید و در تاریخچه وزارت علوم دومین وزیر شد در حالیکه سمت وزارت تلگراف را نیز داشت. یکسال بعد (۱۲۹۹) وزیر معادن هم شد. به این ترتیب در رأس سه وزارتخانه (وزارت تلگراف، وزارت علوم، وزارت معادن) قرار گرفت. در آن روزها اداره سه وزارتخانه کار مشکلی نبود برای مثال وزارت علوم منحصر بود به دو سه اطاق در بالاخانه دارالفنون و حوزه اقتدار وزیر نیز از چهاردیواری دارالفنون فراتر نمی‌رفت. در نتیجه مخبرالدوله می‌توانست برنامه زندگی را به دلخواه خود تنظیم کند به گفته اعتضادالسلطنه «خواست او این بود که آسوده و بی‌دردسار فارغ از زحمت و ضرر در عمارت مزین خود بنشیند، خوش بخورد و خوش بنوشد، نرم بپوشد و گرم بپوشد. اندوخته و مال و مایه متکاثر خود را به عیش صرف نماید نه عقب کسی برود و نه کسی دنبال او بیاید» (شرح حال رجال ایران، تألیف مهدی بامداد، ج ۲، ص ۴۵۹).

این شخصیت با اوصافی که بطور اختصار درباره او بیان داشتیم در وزارت علوم خود عامل انتشار نشریه‌ای شد به نام دانش که نخستین شماره آن ۲۳ رجب ۱۲۹۹ ه. ق. و آخرین شماره آن که شماره چهاردهم باشد در شانزدهم صفر ۱۳۰۰ ه. ق. منتشر گردید. عمر این نشریه فقط شش ماه و شانزده روز بود اما همین قدم کوچک علمی سبب شد که ما بعد از گذشت یکصد و شانزده سال قمری از آن به نیکی یاد کنیم. چقدر سعادت‌مندند آنانکه به خلق یک اثر علمی و ادبی یا هنری موفق می‌شوند. بدون تردید پیشرفت یک ملت جز در سایه علم ممکن نیست و مبارزه با فساد جز از طریق نشر دانش میسر نیست. محال است یک قوم عالم به فساد گرایش پیدا کند.

یوت الحکمة من یشاء و من یوت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یذکر الا اولی الالباب

اینک نشریه دانش در پیش روی شماست و ماهیت و کیفیت و ارزش آن را بهتر از نگارنده درک می‌کنید. ضرورتی هم نمی‌بینم که در اوصاف آن قلمفرسایی کنم و بر حجم آن و بالنتیجه بر بهای مادی آن بیفزایم اما از ذکر این نکته ناگزیریم که دانش نخستین نشریه علمی نیست قبل از آن انتشاراتی در مسائل علمی داشته‌ایم.

نخستین نشریه علمی

نخستین نشریه علمی به فرمان ناصرالدین‌شاه انتشار یافته و نخستین شماره آن دوشنبه بیست و هفتم دی ماه مطابق سنه ۷۸۵ ناقصه جلالی غره شعبان المعظم سنه ۱۲۸۰ هجری قمری منتشر شده. نام کامل آن «روزنامه علمی دولت علیه ایران» است. قسمتی از سرمقاله شماره اول که آن روزها به آن «مقاله افتتاحیه» گفته‌اند چنین است:

«چون منظور نظر کیمیا اثر اعلیحضرت قدر قدرت ظل‌اللهی ولینعمت کل ممالک محروسه ایران تربیت و ترقی ملت و دولت است و رواج علم و صنعت، بسیاری از علوم و صنایع که در ازمینه ایران بوده و سایر دول آن را تحصیل و تکمیل کردند با علم و صنعتی که در این دولت ابد مدت از دول خارجه به ایران نقل و تحویل شد با سایر اخبار مفیده جدید چنانکه باید بر مردم آشکار نیست برای استحضار عموم خلائق و انتشار علوم که فواید بزرگ بر او مترتب است از جانب سنی‌الجوانب شاهنشاهی حکم محکم قدر توأم به اعتضادالسلطنه وزیر علوم و صنایع صادر گشت که روزنامه علمی در هر ماهی یک مرتبه سمت انطباع باید تا مطالعه‌کنندگان را از آن فایده و بهره کلی حاصل شود».

مطالب هر شماره از نشریه منحصرأ یک مقاله علمی بوده که همان یک مقاله به زبان عربی و سپس به زبان فرانسوی ترجمه و چاپ می‌شد، که اگر مشیت الهی اقتضا کند سال آینده برای جشنواره سوم مطبوعات تجدید چاپ و تقدیم خواهد شد.

دومین نشریه علمی

دومین نشریه علمی را محمدحسن خان صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه) انتشار داد. شماره اول آن در دوشنبه بیست و دوم ماه ذیحجه الحرام سال ۱۲۹۲ (هشتم ژانویه ۱۸۷۷) منتشر شد. قسمتی از مقاله افتتاحیه آن این است:
اعلان: بر عموم مطالعه کنندگان معلوم باشد که ابلاغ و ایجاد این روزنامه شریفه علمیه مخصوص برای نشر علوم جدید و قدیمه، نافع به حال خاص و عام این مملکت است و مطلقاً منظور از طبع و انتشار آن نیست مگر فایده و منفعت عمومی و ترقی در مدارج کمالات و مزید اطلاعات آحاد و افراد اهالی این ملت باسعادت و تکمیل مسائل طبیه که موجب حفظ صحت و بُره از مرض محفوظ ماندن نفوس محترمه از خبطهای ضارّه معالجهین قلیل الاطلاع و به کلی خارج است از دایره سمت رسمیت و مطالب رسمیه...»
این روزنامه نیز اگر خدا بخواهد در جشنواره سال آینده تجدید چاپ خواهد شد.

نشریه دارالفنون تبریز

مهم تر از «دانش» نشریه دارالفنون تبریز است که تجدید چاپ آن اهمیت بیشتری دارد. از نشریه دارالفنون تبریز در طی سی و چهار سال جست و جو اثری نیافته‌ام و جز یک مجموعه چهار شماره‌ای که تصادفاً به دست آمده از آن اثری ندیده‌ام در کتابهای متعددی که در زمینه تاریخ مطبوعات تألیف شده است، از آن نامی نیست و بسیار خوشحالم که این اثر از میان رفته زندگی از سر می‌گیرد.

دارالفنون تبریز

در تاریخچه دانشگاهها از دارالفنون تبریز کمتر سخن به میان آمده، در کتاب نفیس «تاریخ فرهنگ آذربایجان» (ج ۱، ص ۳۲-۳۴) که به وسیله حسین امید زیر نظر کمیسیونی به ریاست دهقان رئیس وقت فرهنگ آذربایجان در سال ۱۳۳۲ تألیف شده، آمده است:

«در سال ۱۲۹۳ (بیست و شش سال بعد از تأسیس دارالفنون تهران) در تبریز نیز دارالفنون ایجاد شد که نام آن در متون تاریخی گاهی «مدرسه مظفریه» و گاهی «مدرسه دولتی تبریز» آورده‌اند. عده شاگردان این مدرسه بنا به نوشته سالنامه‌های آن زمان در ابتدا چهل نفر بوده و بعد به چهل و پنج نفر و در اواخر به پنجاه رسیده است و اینها را به شاگردان داخل و خارج تقسیم نموده‌اند نصف از آنها مجانی و شبانه‌روزی بوده است.»

این مؤسسه علمی گاهی دچار رکود و نابسامانی می‌شده است. در روزنامه اختر (سال ۷، ش ۳۶، ۹ رمضان ۱۲۹۹) نوشته شده است:

«اوضاع مدرسه دارالفنون تبریز قدری مغشوش شده معلم ندارند و آنچه دارند ناقص است. غذاهاشان قابل خوردن نیست شاگردان به لهو و لعب می‌گذرانند بالجمله خیلی بی‌نظم است.»

۷

به همین جهت در سال ۱۳۱۱ به بازسازی آن پرداخته درصدد برآمده‌اند که به آن نظمی بدهند و در این راه اقداماتی انجام داده‌اند که از آن جمله ایجاد نشریه‌ای است که چهار شماره نخستین آن تجدید چاپ و تقدیم می‌شود. تصور نمی‌کنم بیش از چهار شماره انتشار یافته باشد.

نخستین شماره این نشریه در یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۱۱ هجری قمری منتشر شده است (مطابق با بیست و ششم ماه اکتبر ۱۸۹۲ میلادی)، هدف از انتشار آن را در مقاله افتتاحیه شماره اول ملاحظه خواهید فرمود.

این نشریه نام معینی نداشته در هر ماه، یک شماره تحت عنوان «ورقه» منتشر می‌شده است: «ورقه ماه اول»، «ورقه ماه ثانی»، «ورقه ماه سوم»، «ورقه ماه چهارم مدرسه مبارکه دارالفنون تبریز موسوم و مفتخر به مدرسه مظفریه». امیدوارم باز هم از این اثر که در تاریخ مطبوعات ایران بی‌اهمیت نیست اوراق یا شماره‌های دیگر یافت شود و یابندگان طی مقاله‌ای یافته خود را به اطلاع هموطنان برسانند.

در پایان از افرادی که در تجدید چاپ این اثر زحمت کشیده و قدمی برداشته‌اند سپاسگزاری می‌کنم. دوست ارجمندم آقای فرید قاسمی با جدیت و کوشش خستگی‌ناپذیری مسؤلیت انتشار آن را برعهده گرفت و با سرعتی که مایه شگفتی این بنده شد افزون بر دو نشریه «دانش» و «نشریه دارالفنون تبریز»، دوره «روزنامه ملتی» را به بهترین صورت ممکن تجدید چاپ کرد. دوستان دیگرم آقایان اشعری، انتظاری، الله‌وردی هر نوع حمایتی که امکان داشت به عمل آوردند که بدین وسیله از آنان نیز کمال تشکر را دارم.

تهران، فروردین ۱۳۷۴

محمداسماعیل رضوانی

تصویر علیقلی مخبرالدوله



تصویر علیقلی مخبرالدوله

شنبه ۲۳ شهر رجب ۱۲۹۹
خاملین این روزنامه در طهران غیر
از سایر بلاد ایران حق مطالبه
قیمت ندارند



دهم ماه ژوئن فرانسه سنه ۱۹۰۰
اعلان این روزنامه قیمت ندارد
دارالطباعة خاصه علیه درملاش
مبارکه دارالفنون

روزنامه دانش

بازار علم و فن

(ابتداءً بسم الله الحميد المجيد انه تعالى لما يشاء يبدئ
بروزان از باب انش و صاحب بنیش که در حرم علم و حکمت انصاف
نضیر و اندوای کمال معرفت اشوس منیر مکشوف مشهور با
که چون خدا علت کلنه و جلالت قدرته خواست تا کفر هفتنه پیدا
سناد و روزنامه کنه هویدا نماید یعنی کوه فضل و دانش که در برابر
عقوسالفه و قرون فاضله ریزه اخفا مسنور و در کج انزوا
محمور بود جلوه بر زده کرد و بمنصه ظهور آورد ذات ملک صفا
اشرفا قدس هایون اعلی حصرت قوم قدرت تو بشوکت شاهنشاهی
جمعا اسلام پناه و اکه تاجانست با کوب سعد قرین و باشت
اقبال هفتین بادا به هک و سائیه خدا فراداد تا هک همت والا
همت ملوکانه را ببطع و در افت نثر فضل و حکمت مصر و غایب
و رسم ضلالت این جهالت که در افتاد و ولایت مدثر تو مو
فرماید تا دیگر حواش و خدم و رعایا و ام بحکم التاسر علی ذین
الملوک بدین طریقه التزام سلوک نمایند و این نکته خوب فرله
خیر و واضح و هویدا و اظهر من الشمس فی وسط السماء است که این
سلطنت ابر سلاطین قدیم همان ترجیح است که انسان را بر
بهیچ چه اشاعت معروفه اغاثت مله هوف این خدیو جهانبان
اید الله جیش و ابد عیش زباده از انش که قوت نفیر احیا
نواند کرد با کلت مخرها نشاقل لو اجتمعت الانس و الجن
الی اخرها
در سوابق ایام و سوافل اعوام روزنامه علم در ادوار

علوم طبع و مردم داده میشد و بسبب اتقار بعضی موانع
طبع و انتشار آن موقوف معطل ماند بود چندانکه قبل از
و چاپ کرد و لخواه از خاکپای اقدس هایون استقرار آن را
استدعا نموده بجز انجلا مقرر نمود و بواسطه برخی محکم
محو له و خدا مگو کوله که انجام آنها اهم نیست و در عهد ناخیر
و اینک که فراغت اندک حاصل شده نوبت رجوع بمقصد شروع
بمقصد است انشاء الله تعالی هر ماه دو مرتبه نشرات لازمه
و مطالب مضیده که متعلق بعلم است مطبوع و باطلاع ناظرین
مهر رسد امید که در بارگاه کرد و ز اشنباه ملوکانه از دولت
قبول محروم نماند و اسئل الله الاعانه و التوفیق
انجمله آثار خیر و علانات نیک که این دولت ابد این اموجیب
نام در دهور و اعوام است احداث مله شه مبارکه دارالفنون
که در می سال قبل حضرت شکیب علوم و تضیید فنون وضع فرمود
فاهر طایفه علی قدر المراتب بقدر التام ظرفان این کج شایگان
طرف بندد و از ان جوان احسان اهره بود و در این مدت مدید
بشخص اقدس و فخر مقدس و خنافذاه چه زعمها قبول نموده و
مجمعه امیند و فرموده تا از افضله خالک فرنگت معلمین ذانا
و مدترسین قوا تا که لحد در قواعد فنون عاجز کننده ارسطو
و افلاطونند آورده چه بیستیا از امیر زادگان عظام و اشرف
بزرگان و اعیان اطراف که در این مدرسه مبارکه در اکیالان
و صاحب صنایع و شئون کشته اند و از مجالس امتحان کامل

خارج شده که در مرقها انبیه شرح احوال معلین و منعلین را بگفتار
مقام در محل خود بشرح میکند انیم تا معلوم عام و خاص شود که این
دولت ابدی مناصر تا چه حد در ترویج علوم و حکمت و تشیید فنون
معرفت بدل جسد غوده و صرف همت فرموده اند چنانچه در ابتدا
نخستین مبتدیان خاطرهای یورسلطانی که بمطابق انوار ربانی
بدان تعلق گرفته و فرمان مبارک عز و جلال پذیرفته که این بنده
درگاه بزرگ اندرین تحصیل علوم مقدسات مدرسه جدید
در جنب مدرسه قدیم بنیاد نماید و عموم طالبان و مجتهدین
در اینجا کسب بکنون علوم کرده بعد از طی آن مدارج بمدرسه
قدیم استحضار نمایند تا هم تکمیل فواید سابقه باشد و هم تقسیم
موافق ملوکانه گردد و این بنده بر حسب امر قدس قدر بانگشان
اقدام نموده تا اخسار انجام خواهد شد بپناه بجزوالله و لطفه
از جمله اشاعه خیرات و افاضه مبرات که این دولت
بیزوال ابداع کرده و اختراع فرموده بنای مرغیخانه است
که محض فراغ بال و رفاه حال عموم اهالی مملکت از نارنج
دوازده سال قبل بامر و اشاره ملوکانه بعمارث پوشیده
ناضعقا و لایت و غیر بامملکت که بعوارض امراض گرفتار
موجب استخلاف از رنج و ابتلا مقرر مناصر باشد و حشا
انعام ترا بوجود اطبای حاذق ذی ذیبت بخشوده اند و
عرشه از محوطه را برپشتا و خدام لا بقدرت افزوده نامر
و خستگان را با کمال و داد و شفقت و فرط مهر و محبت از
دواخانه دولتی دارودهند جرح ایشان را مرهم دهند
چند قبل در پیشگاه حضور معدلت دستور ملوکانه
معرض افتاد که در وضع این مرحمت عظمی و مکرمت کبری
که مایه نفع عام و بقای نام این دولت ابد فرجام است فور
حادث شده و خدام را از خدمت مرضیه تصور حاصل گشته
و این نکته با میل خاطر اقدس غایت منافات داشت محض
بخدیدا این موهبت و ترویج این مرحمت دای بیضا صیقا اقدار
افضا ان شد که این قدر و خاص دولت ابد مناصر مستعد این

خدمت و واسطه این نعمت باشد علمهذنا محض حصول
دعای جبرود و ام دولت علیه بدین خدمت اقدام کرده شراحت
اهتمام در نظم و ترتیب انجام معمول میدارد
وضع معالجه اطبای و مواظبت لجزا و طرز سلوک پرسناران
و وضع حالت بیماران کما ینبغی در غنهای بعد ثبت باطلاع
ناظرین میرسد
آرتیکله در قح و مذمت سوء تدبیر حکمخان و میرزا عبداللہ
در نمبر (۳۵) روزنامه اطلاع شاهد شد چون در اردان
وزارت علوم بنظر ندقیق و بطرز تحقیق ملاحظه رفت از سوغ
و سیاعتبات آن محقق و معتبر گشت که الحق نگارنده آرتیکل
از زیور علوم طبییه عاقل است و در فنون حکمیه جاهل آنچه
نکاشته فقط از عدم اطلاع و محالجه اشتباه بود و حال
انکه بر وقت از فحول اطبای حاذقند و مراتب مدارج علمیه
لا بقدرت حاصل گشته و متمثل صند ما گردیده اند تا طبی طبعی
تکمیل نموده و در اسازی و پیشه تحصیل کرده اند قح اینگونه
مردم دور از رسم انسانیت است و خارج از شیوه انصاف
و مردمیست و این نکته خود بر غرض نفسی و خیالات شیطانی
دلیل متغیر است که مطلبی در پنجاه قبل واقع شود نه مجلس
حافظ الصخره دولتی اظهار کنند و نیز وزارت علوم اطلاع دهند
و بعد از این مدت مدید این عبارات برده را با داره
اطلاع بفرستند و طبع نمایند وزارت علوم چون احوال
او را از قانون صواب و رد بد در خور جواب ندانسته
بخاموشی حواله کرد اگر مدعی اهورس مباحثه علمی در سرت
در مجلس حافظ الصخره دولتی که بوجود اطبای بزرگ منتر است
حاضر شود و گفتگوی علمی نماید تا قول تویم معلوم و ظل
مُسود او هو کظیم مشهور افند تا سیه رو شود هر که در او
غش نباشد
و بی میرزا کاظم که مددسین مددسه مبارکه را از اغاظم است
در رد قول قائل و طرد گفتار باطل جواب سطور ذیل را فرمود

۲

داشته که هم تشریح ماجرای مریض است و هم توضیح ملاقات
 طبیب ما از ابرسایر مطالب تقدیم و رفع اشنباه را
 بطبع میرسانیم
 جواب آرتیکل اطلاع این است که از روز کمال بیخبریم و
 منتهای اطلاع مینویسم در دار الخلافه اطبای غیر حاذق
 بلکه بی سواد از هر قبیل یافت شده اند و از دربار
 معدن دارهایون حکم با امتحان آنها صادر است و رد
 و قبول و ذم و تحسین آنها بعد از دادن امتحان بر ذمت
 وزارت علوم ثابت ولی کلام در حق این دو نفر
 طبیب بل است که نگارنده آرتیکل از روی بی اطلاع
 و عدم بصیرت فخرانی ^{میرزا عبد الله} با آنها ربط میدهد و نسبت میکند
 که هرگز داناتر ایشان بلوث اینگونه تمت نمی آید و این
 نوع کلمات بایشان ضرر نمی رساند که حکما گفته اند
 در بای فرائوان نثود تیره بیکله

اولا در باب محمد تقیخان و معالج حنغان مرض مزمن و
 عارضه مبرم مشارالیه بیشتر از آن منتشر است که کوشش
 احد نشده باشد از نگارنده پر بعید است که اینفدها
 پیچرباشد معزیه الیه شش هفت سال است مرض عصبی
 دارد که گاه شدت میکند و گاه ضعف می یابد دفع حج
 اینگونه امراض از قرار تشخیص اطبا حاذق اول استعمال
 محذرات است و بهتر نخورد و مسکنه بلادند و عصاره آن
 باشد چه بسیار میشود در وقت لزوم و حاجت در ظرف
 شبانه روز مندرجاً ناشن بخورد عصاره بلادند بخورد
 بلکه علاوه چنانچه در بعضی امراض عصبی مثل صرع و
 اختناق رحم و غیره انقدر بلادند معمول است که مریض
 مبتلا بجنون میشود و دفع فاسد با نسد میگردد و چون
 بلادند معرفت است و اگر با سلفیه کج طرفیه بی پیش
 و انگارند ^{کند} هم مباحثه علی حاضریم و قول خود را با ایشان
 میرسانیم پس اگر مریض مزاجش عصبی باشد از یک

ناد و کندم عصاره بلادند با بخور آند و بعضی علامت
 ظاهر شود دلیل بر بی علی طبیب نخواهد شد و نگاه مثل
 حنغان طبیبی که فی الواقع محل تجیدات و مورد تحسین
 خواص از اطبای فرانک است چنانکه تصدیق جناب
 حکیمان شمس طولوزان شاهد حال و کواهد اینمقال است
 و در علم طب و شیمی و دوا سازی و طبیعی سالها زحمت
 کشیده و قریب یکصد هزار بیت کتابت کرده مخصوصاً
 در طبیعی و دوا سازی از اغلب طبای حاذق معاصر برتر
 و داناتر است پس چگونه ممکن است که همچو شخصی در مقدار
 شریک ادویه خط نماید یا در مورد استعمال
 خطاب رود

مثلاً در بعضی امر چه یک یاد و کندم کنه کنه موجب ظهور
 علمهای ماغی مثل جنون و هذیان میشود فرضاً اگر آن شخص
 بنوبه سختی گرفتار آید یا با باید از عوارض حادثه از کنه کنه
 صرف نظر کرد و رفع نوبه را کنه کنه داد یا نه البته باید
 عوارض را تحمل کرد و بکنه کنه رفع نوبه نمود و الا مرض شدت
 میکند و طبیعت از دست میرود
 پس بر نگارنده آرتیکل است که اینگونه ملاحظان نموده
 حفظ شئونات مردم را بنماید و بمحض خلجان اشنباهات
 تسخیر کند و کلمات فهمیده نویسد

ثانیاً در خصوص سید عتیقین و معالج میرزا عبد الله
 سید در محکمه میرزا عبد الله حاضر میشود و اظهار مرض
 میکند طبیب بجا رفع عنین از اراته بخور نموده دستور
 العمل میدهد که جبهه باید تربیت داد که هر دانه بقدر کند
 و زرد آشنه باشد و چند روز صبح و شام خیره از آن را
 بکار برد سید بعد از آنکه چند روز مد اومت مینماید
 برای امتحان معالج کردن افراخته مسئله را سخت بنویسند
 از عهد بر میآید بدهد ابطع افشاده از دستور العمل
 طبیب الخراف در زبده علاوه بر فرد معمول بخورد بلکه

۳

نفع ان اكثر شود و بدین جهت مینالابعا رضه كو چوله
 شده و مردم بیکار علت را فراموش کرده معلول را
 بقوت حافظه میسرند تا در هر محل و مقام کتابا و لسانا
 طیب بپچاره را معرض بهام اتهام نمایند
 بعد هذا از نكار فده آرتبكل معذرت میجو اهم که اگر
 قلم شکسته در این صفحه برخلاف آنچه جاری شد باشد
 انداه پند حکیمان و نصایح مشفقانه دانسته معذور
 دارد و پوزش بپذیرد ز کفشار کن کرنه بلی صواب
 بیوزان باقی بشو بان باب انتهی کلام